

یادداشت‌های صدرالاشراف

بطوریکه خوانندگان ارجمند آگاهی دارند طی سال ۱۳۴۸ یادداشت‌های شادروان محسن صدر (صدرالاشراف) در مجله هفتگی وحید منتشر شد و یک قسمت از یادداشتها که مربوط به اوضاع تاریخی محلات و خانواده‌های قدیمی آن و حوادث مشروطیت و محاکمات باغشاه و تأسیس دادگستری در تهران و ولایات، رویدادهای دوره سلطنت رضا شاه کبیر از بدو کودتای ۱۲۹۹ الی شهریور ۱۳۲۰) و قسمتی از حوادث بعد از شهریور در ۴۵ شماره از مجله چاپ شد و چون هفتگی وحید بعلت زبان فوق‌العاده انتشار آن برای مدتی نا معلوم بعهده تمویق افتاد لذا دنباله یادداشتها را در ماهنامه منتشر خواهیم کرد و یقین داریم که مورد توجه خوانندگان ارجمند قرار خواهد گرفت.

اظهار تمایل و کلای مجلس
بزمامداری من و صدور فرمان شاه
در این موقع بدون هیچ سابقه و
مذاکره جمعی از نمایندگان نزد من
آمدند و گفتند تصمیم داریم بتو اظهار
تمایل کنیم من لازم دانستم تأمل و تملل
در جواب مثبت کنم و چند روزی گذشت
تا بمن اطلاع رسید که اکثریت نمایندگان
تمایل خود را بمن ابراز داشته و شاه
را مطلع نموده‌اند و چون در آن موقع
حریفی در مقابل نبود من تصور کردم
که اتفاق بزمامداری من پیدا خواهد
شد و غفلت داشتم از اینکه دکتر مصدق

سند معتبری



از حوادث پشت

پرده ایران در

آستانه مشروطه

و پس از آن



۴۶

از اکثریت نمایندگان در ابراز عدم اعتماد و سقوط دولت بیات خواهرزاده خود در غضب است و با هیچ کابینه موافقت نخواهد کرد و عده‌ای هم در مجلس طرفدار او هستند.

در هر حال من روز چهاردهم خرداد بدر باراً حاضر شدم و بعد از تشریف بخدمت شاه دستخط نخست وزیری من صادر و مشغول مطالعه انتخاب وزراء شدم تا این موقع همه رجال مملکت که لایق وزارت بودند یا خود را لایق میدانستند و نیز همه نمایندگان مجلس حتی بعضی از نمایندگان که رؤساء حزب توده بودند بامن دوست و موافق بودند ولی بعد از انتخاب وزراء و معرفی بشاه آنها که انتظار دعوت از من برای وزارت داشتند رنجیده و نمایندگان مخالف اکثریت که سردهسته آنها دکتر مصدق بود برخلاف من صف آرائی کردند و من وارد مبارزه سیاسی شدم.

مشکلاتی که نسبت بزمامداری من ایجاد شد

از طرفی هم گوام السلطنه که در کمین هر کابینه بود اگر چه بظاهر اظهار مخالفت بامن نمی‌کرد، ولی چون باروسها نزدیک و طرف تمایل روسها بود همین که از رویه من بجلوگیری از منویات حزب توده ملتفت شد. در باطن، کار شکنی از من می‌کرد، به خصوص که از طرفداران او برای وزارت انتخاب نکردم، اما جلوگیری من از مقاصد شوم حزب توده عمده برای موضوع آذربایجان و طلوع فرقه دموکرات آذربایجان بود که بابتی پروائی می‌خواستند آذربایجان را از ایران مجزا و بعنوان استقلال خود مختاری مانند سایر ملحقات شوروی ضمیمه آن دولت بشود.

مخالفت حزب توده و عده‌ای از نمایندگان متمایل بچپ

بامن

همین که حزب توده متوجه شد که من در مقام جلوگیری از پیشرفت مقاصد آنها هستم بشدت کمر مخالفت بامن بستند و روزنامه‌های چپ چون هیچ بهانه‌ای برای مخالفت بامن نداشتند باز همان نغمه رفتن باغشاه و حکم قتل ملک المتکلمین و دو نفر دیگر را بمن نسبت دادند و در میتینگهای خود همین

نسبت‌های دژخیم باغ‌شاه و قصاب باغ‌شاه را وسیلهٔ اهانت بمن قرار میدادند ولی من به این مخالفتها و بدگویی‌ها اعتنا نکردم از طرفی هم دستهٔ اقلیت مخالف دولت من بسر دستگی مصدق السلطنه انتقادات مضحک از من می‌کردند از جمله مصدق السلطنه امر را داشت که سن من نو دویج سالست و قادر بکار نیستم درحالی که سن من در آنوقت هفتاد و پنج و بنیهٔ من کاملاً توانا بود .

در هر حال من با چند جبههٔ مخالفهٔ مقابل شدم ولی به این مخالفت‌ها اعتنا نکرده با جدیت تمام مشغول کار بودم درحالی که جنگ عمومی در شرف خاتمه بود و رویهٔ روسها که تا آنوقت با ایران خوب و از طرف قشون و افسران آنها هیچگونه آزار و بی‌عدالتی نسبت بایرانی‌ها مشاهده نمیشد کم‌کم تغییر کرد و رویهٔ خشونت‌آمیز پیش گرفتند و بتقویت حزب توده در تمام نقاط ایران بخصوص در شمال کوشیدند در تبریز حزب دموکرات آذربایجان شروع بدخالت در امور دولتی نموده و بالاخره در مقام تشکیل دولتی بعنوان خود مختاری برآمدند، رعایا را تحریک به ندادن بهرهٔ مالکانه کردند و مالیات و عوارض گرفتند و چون وثوق السلطنه داور قبل از مامداری من استاندار آذربایجان و مرد ضعیف‌الاراده و تابع محض روس‌ها بود دولت قبل از من بلطایف الحیل او را بطهران احضار کرده و استانداری در آذربایجان نبود من در صدد برآمدن شخص لایقی برای استانداری آنجا تعیین کنم بهر کس تکلیف کردم ترسید و عذر آورد زیرا بواسطهٔ تسلیم سرتیب (۴) رئیس قوای نظامی در تبریز بمتجاسرین قدرت برای استاندار نبود و تجاوزات حزب دموکرات آذربایجان بجائی رسید که يك عده از افراد حزب مسلحاً رفتند به لیقوان (در ۲۴ کیلومتری تبریز) و خانه لیقوانی را که مخالف آنان بود بکلی غارت کردند خود آن پیرمرد صدساله را کشان کشان و خراج برده سراو را با سنگ متلاشی کردند .

يك پسر او را کشتند جوان هیجده‌ساله نوهٔ او را تیر زدند مادرش او را در بنل گرفته التماس و عجز کرد او را نکشند از دامان مادر کشیده او را قطعه قطعه کردند زندهای خانواده او به صحراها و کوهها گریختند ولی این فاجعه سبب شد که اهالی تبریز برفتار و عدالت !! حزب دموکرات پی‌بر دو بوسائل مخفی

بعد از آنکه هر چه داشتند به حزب دموکرات یعنی جمعیت توده آذربایجان بدل گرفتند .

چون محرک علنی جمعیت که بلیقوان رفته آن حرکت فجیع را مرتکب شدند آرداشس ارمنی وکیل ارامنه آذربایجان و عضو حزب توده بود دونه از صاحب منصبان قضات را به تبریز برای تحقیق کیفیت واقعه و تشکیل پرونده بتبریز فرستادم و مأمورین با وجود نفوذ فوق‌العاده حزب در تبریز موفق شدند که پرونده جامعی تهیه کنند .

در رشت و مازندران سازمانی توده‌ای‌ها بدرجه‌ای توسعه یافته بود که گذشته از شهرها در تمام دهات يك كلوب توده از عناصر فاسد آشوب طلب دایر و مداخلاتی در امور میکردند و برای مخارج حزب عوارضی پیش خود وضع کرده از بار برنج وسایر صادرات میگرفتند با اینکه در قرارداد مابین دولت ایران و دول شوروی و آمریکا و انگلیس که بتوسط فروغی در سال ۱۳۲۰ بعد از ورود قشون متفقین بایران قید شده بود که امنیت نقاطی که قشون متفقین متوقف هستند برعهده دولت ایران است و باین ملاحظه اعزام قوای ژاندارم و تقویت ژاندارم در نقاطی که احتمال آشوب و نزاع میرفت بلا مانع بود معذک قوای نظامی روسها با کمال شدت مانع فرستادن ژاندارم بنقاط شمالی بود حتی فشنگ و تفنگ اجازه نمیدادند برای ژاندارم فرستاده شود و حتی مانع بودند که ژاندارم يك محل بكمك ژاندارم محل نزديك برای کمک بآنها برود در حالی که بسیاری از نقاط شمالی نزاعهایی مابین اهالی اتفاق می افتاد که احتیاج بتقویت ژاندارم می آن محل بود چنان که در آن اوقات نزاع سختی مابین اهالی قادیکلا و کارکنان کارخانه شاهی که همه توده‌ای بودند اتفاق افتاد و چند نفر کشته و زخمی شدند و من امر دادم که بغوریت دوست نفر ژاندارم برای جلوگیری از توسعه نزاع بشاهی برود . روسها در فیروز - کوه جلو آنها را گرفته و مانع شدند بآنجا بروند و ژاندارمها را بعقب راندند تاجاپان که دهی است در سر راه مازندران و در آنجا متوقف شدند .

مخالفت مأمورین شوروی با دولت من

چون ما کسیموف سفیر کمپیر شوروی بملاقات من نمی آمد و بعد از چند -

روزی بروسیه رفت و سفارتخانه هیچ مطلبی را از دولت قبول نمیکرد و در حقیقت عملاً روابط مقطوع بود از طریق دیپلوماسی رفع این مشکلات میسر نبود ولی هر روز یک نفر کاردار سفارت بوزارت خارجه میرفت و یک شکایت سر تا پا معمول بالحن شدید میداد و میرفت. بخاطر دارم یکی از یادداشتهای سفارت این بود که تلگرافهایی را که به تلگراف خانه فرستاده ایم دزدیده اند بتلگراف - خانه نرسیده بدون توضیح این که حاصل اوراق تلگراف که بوده: ایرانی پاروسی، روز بوده، یاشب و در کجا سرقت کرده اند. یکی دیگر از یادداشت - هایک کامیون حامل مال التجاره روس از میدان سپه وقت غروب عبور میکرده چند نفر ژاندارم بان سنگ پرتاب کرده و سرشوفر شکسته و فرار کرده است درحالی که وقت غروب در میدان سپه از اکثر عابریں راه نیست و زمین آنجا و خیابانهای اطراف اسفالت است سنگ آنجا پیدا نمیشود و ژاندارم هیچوقت در آن محل نیست. در آن موقع مرحوم مجید آهی سفیر کبیر ایران در مسکو بود من باو تلگراف کردم که با مولوتف کمیسر خارجه مذاکره کنید این چه ترتیبی است این بهانه جوئیها برای چیست و چه مقصودی دارند صریح بگویند اگر مدعی هستند از قرارداد فیما بین ایران و متفقین نسبت بدولت شوروی از طرف دولت ایران تخلفی شده بگویند و تخلفاتی که از مأمورین نظامی شوروی شده و مانع از اجراء انتظامات داخلی هستند جواب بدهند.

بعد از سه هفته که از آهی سفیر کبیر ایران در مسکو جواب رسید مشعر بود که مولوتف کمیسر خارجه بعد از تعلل در قبول ملاقات من با او بالاخره بعد از اصرار من جواب داد ما کسیمف سفیر ما عنقریب با ایران خواهد آمد با او مذاکره کنند - ما کسیموف آمدولی حاضر برای مذاکره نشد و علاوه بر تعقیب تقویت حزب توده روزنامه پراودا هر روز مقالاتی برضد دولت می پوشت - قوای نظامی روسها در سرتاسر شمال متمرکز بود، راه آهن ایران در شمال در تصرف مطلق آنها بود، محمولات مردم را حمل نمی کردند در عوض برایگان برای مسافرت و محمولات توده ایها آماده بود و هر روز جمعیتها بوسیله راه آهن در شهرهای مازندران در حرکت و تشکیل میتینگ برضد دولت اذهر -

جهت لاینحل شده بود از طرفی دسته مخالف دولت در مجلس قوت گرفته و چهل نفر از نمایندگان که صف اقلیت را تشکیل داده بودند در هر موقع که لازم بود برای مطالبی که دولت پیشنهاد میکرد اگرچه نهایت فوریت داشت ابسترکسیون میکردند و مجلس را از اکثریت می‌انداختند و با هیچ منطقی حاضر برای گذراندن يك لایحه قانونی نمی‌شدند، حتی اجازه پرداخت حقوق مستخدمین دولت در آخر ماه! و از طرفی هیچ مساعدتی از دول خارجی در امور مربوط سیاست خارجی دولت نمیشد و با وجود رقابت معنوی امریکائی‌ها و انگلیسها با شوروی، چون هنوز جنگ خاتمه نیافته بود و نمی‌خواستند برخلاف تمایل روسها اقدامی بکنند دولت از هیچ حمایت خارجی بر خوددار نبود و از طرفی اکثریت مجلس که طرفدار و پشتیبان دولت من بود جدیت و شهامت بخرج نمیداد و مرعوب بود.

گذشته از آن بعضی از نمایندگان که در صف اکثریت بودند توقعاتی از من داشتند که چون برخلاف درست کرداری بود انجام نمیدادم، رنجیده خاطر میشدند و یا بعضی افراد اکثریت که بشاهامت بودند مانند آقای سیدضیاءالدین طباطبائی بواسطه نطقهای زننده و صدور اعلامیه علیه دولت شوروی خصوصت آنها را با دولت تشدید می کردند با همه این احوال من استقامت کردم و این مشکلات مهم را هیچ شرمدم و با قدرتی که در دست دولت بود کار میکردم لیکن با وجود اوضاع بین المللی و جنگ و اشغال تمام اراضی شمال و مرکز بوسیله قشون روس و مخالفت علنی آنها با دولت من دست دولت از انتظام امور شمال کوتاه بود و مجلس و شاه هم از این وضع نگران بودند و هر چند حکومت نظامی که از سنوات سابق بر قرار بود همیشه وسیله خوبی برای منکوب کردن مخالفین دولت بوده است ولی من نمیخواستم باین وسیله توسل جویم و لامحاله مخالفین دولت غیر از نمایندگان مجلس را که مصونیت پارلمانی داشتند توقیف و تبعید و مرعوب کنم.

فراز عده‌ای افسر و سرباز با چند کامیون اسلحه دولت از مشهد

تا اینکه اتفاقی روی داد و آن اینکه خبر شدم هفت نفر افسر و بیست نفر سرباز -

با زبا چهار کامیون ارتشی مملو از تفنگهای دولتی و مسلسل و فشنگ و نارنجک

دستی باهشتمصد هزار تومان پول از لشکر خراسان برداشته برده‌اند ولی بکدام طرف رفته‌اند معلوم نبود. (۱)

من بمجرد رسیدن خبر تلگرافی از مشهد جلسه فوق‌العاده هیئت وزرا را تشکیل داده سر تیپ ضرابی که حالا سر لشکر است و رئیس کل شهر بانی بود و سر هنگ اعتماد مقدم که حالا سر تیپ است و فرماندار نظامی بود احضار کردم و چون حدس من این بود که افسران و سر بازان فراری البته بطرف جنوب مشهد یا طرف شرق رفته و مستقیماً بطرف تهران هم نمی‌آیند ناچار بطرف شمال یعنی قوچان و بجنورد رفته و شاید بصحرای ترکمن رفته‌اند که اشرار ترکمن را با خود همراه کرده بحزب توده که در مازندران خپلی زیاد هستند و تشکیلات منظم دارند بپیوندند لیکن هر چه بقوچان و بجنورد تلگراف واستعلام از افسران و سر بازان فراری کردم جوابی نرسید.

علت نرسیدن جواب معلوم بود زیرا تلگرافخانه‌های شمالی تماماً تحت نظر قوای روس بود و تلگرافات رمز را نمی‌گذاشتند بمقصد برسد ولی حدس من درست بود زیرا بعد از دوازده روز تلگرافی از ژنرال امری گنبد قابوس رسید که هفت نفر افسر و بیست سر باز با چهار کامیون وارد گنبد شده در باغ کشاورز که محل تمرکز قوای شوروی است وارد شدند. ما بزرگسالی ژنرال امری گنبد تلگراف رمز کردیم که بهر وسیله ممکن است آنها را بزنند و کامیونها را بگیرند اتفاقاً با آنکه امید نداشتیم که این تلگراف بژنرالها برسد رسیده بود و جواب دادند روسها قدغن کرده‌اند که در اینجا نباید یک تیر صدا کنند. دولت برای تقویت قوای ژاندارم گنبد قابوس که بیست و پنج نفر بوده‌اند ده بیست نفر ژاندارم که در راه میان بیست فرسخی گنبد اقامت دارند بگنبد بردند روسها اجازه حرکت آنها را ندادند.

شهر بانی گنبد بیست نفر پاسبان داشت دستور دادیم پاسبانها مسلحاً با ژاندارم در یک نقطه جمع و مترصد باشند. آمدن افسران فراری با اسلحه دولت حدس مرا تقویت کرد که فراریک عده افسر و سر باز با اسلحه دولت بدون نقشه نیست و قطعاً منظور آمدن به تهران است باین ترتیب که آن عده بایک عده ترکمن بیابند بمازندران بواکمک افراد حزب توده ژاندارمها که در مازندران هستند خلع اسلحه کرده و با راه آهن و وسایل دیگر که روسها در اختیار آنها خواهند گذاشت بمرکز بیابند. (ادامه دارد)

۱- داستان اشغال کلوب مرکزی حزب توده در تهران و توقیف رضا روستا در شماره آینده از قول یکی از مطلقین که خود نیز دست اندر کار بوده است مطالعه فرمائید (و)